

تأملی در بحث امنیت ملی ایران، براساس روایت عبدالله مستوفی

صدیقه سلیمانی^۱

DOR: 20.1001.1.26765756.1398.8.27.5.4

چکیده

امنیت ملی، از مفاهیم پیچیده و گسترده جهانی است که در هر جامعه به مناسبت اوضاع سیاسی - اجتماعی - فرهنگی، متغیر است؛ عبدالله مستوفی در دوره‌ای از تاریخ ایران می‌زیست که کشور به سبب خطرات گوناگون تهدید می‌شد. تهدیدها، مستقیماً به امنیت ملی ایران در حوزه داخلی و خارجی آسیب‌های جدی وارد می‌ساخت. جامعه، ملیت، هویت و امنیت ایران، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری مستوفی به عنوان روشنفکر وطن‌پرست دیندار بود. روش پژوهش نظری^۲ با روش تحلیلی - توصیفی^۳ و رویکرد جامعه‌شناختی به متن است. مهم‌ترین فرضیه، طرح امنیت ملی داخلی و امنیت ملی خارجی است.

واژگان کلیدی: جامعه ایرانی، امنیت ملی، شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی.

s_solimani79@yahoo.com

2. Theroretical

3. Analytical - Descriptpve

۱. استادیار دانشگاه پیام نور سمنان

۱. درآمد

عبدالله مستوفی متولد سوم آبان ۱۲۵۵ ه. ش. که دارای شغل دریاری بود (مستوفی الممالک = رئیس دیوان محاسبات) از روشنفکران و دینداران عصر، در کتاب «شرح زندگانی من» یا «تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه»، یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی، از زمان حکومت آقامحمدخان تا پایان حکومت احمدشاه قاجار و انقراض سلسله قاجار و بعضی از حوادث دوره رضاخان، یعنی از حدود سال ۱۱۹۳ ه. ق. تا سال ۱۳۲۵ ه. ش. را به تصویر کشیده است. حکومت قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه. ق.) که با قتل کریم‌خان زند شروع می‌شود به علل فراوان از جمله جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به وسیله متفقین، مسئله نفت و نفوذ کمونیسم در ایران از پرحادثه‌ترین دوره تاریخ ایران است. (نفیسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۵-۱۹) مفهوم «ایران» و «امنیت ملی ایران» در سطوح گوناگون از مهم‌ترین مسائلی که در این کتاب مدام، اندیشه و قلم نویسنده را به خود مشغول داشته است. وی نوشتن این کتاب را که به صورت اتوبیوگرافی^۱ شرح حال‌نویسی است، از اول خرداد ۱۳۲۱ ش. شروع کرد و در ۲۶ اسفند ۱۳۲۵ ش. به پایان برد. از نظر نثر فارسی نیز یکی از متون ارزشمند به شمار می‌آید که نویسنده کوشیده است با به کارگرفتن فارسی درست و تهذیب‌شده، به زبان معیار فارسی نزدیک شود. در ثبت جزئیات حوادث و جریان‌های مربوط به زمان حال یا گذشته، یا خود ناظر مستقیم بود و از اطلاعات شخصی خود کمک می‌گرفت، یا از افراد مورد اعتماد شنیده و مطالب را تحریر می‌کرد و یا برداشت و تلقی خود را از اتفاقات گوناگون می‌نوشت. بدین ترتیب، «شرح زندگانی من» کتاب تاریخی و مستوفی، تاریخ‌نگار صرف نیست. وی در مواردی به صراحت به روش نگارشی خود اشاره کرده که آنچه نوشته از روی روزنامه‌ها و شنیده‌هایی است که استنباط‌های خود را نیز بر آن افزوده است. (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۰۶) و در مورد دلیل این امر می‌نویسد: «اما اینکه من چرا به کسی و کتابی مراجعه نمی‌کنم که حقایق مسلم را بنویسم، برای این است که من جاه‌طلبی تاریخ‌نگاری ندارم. شرح زندگانی من چیز دیگر و تاریخ‌نویسی چیز دیگر است.» (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۶۳)

دوران حکومت قجر، به سبب مسایل گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی زمینه‌ساز رشد ناسیونالیسم و تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه بود. به دلیل ضعف‌های سیاسی موجود، بسیاری از تاریخ‌نگاران آن دوره سعی در بازسازی هویت ملی و برگشت به شکوه دوران باستان بودند. «مکتب تاریخ‌نویسی ملی‌گرایانه و باستان‌گرایانه» ظهور کرد. شخصیت‌هایی که در این دوران درباب فرهنگ و سیاست و اجتماع دستی داشتند، به نوعی نماینده ناسیونالیسم جدید بودند و همین خصلت، صفت بارز آنان

1. Autobiography

بود. فریدون آدمیت درباره برخی از اینها می‌نویسد: «برجسته‌ترین مظاهر اصالت شخصیت میرزا فتح‌علی [آخوندزاده] در ناسیونالیسم او جلوه‌گر است.» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۰۸-۱۰۹ و ۱۱۵)؛ درباره طالبوف می‌گوید: «در منظومه تفکر سیاسی طالبوف، ناسیونالیسم عنصری نیرومند است.» (بی‌تا: ۹۰-۹۱)؛ اندیشه‌های ناسیونالیسم و ملی‌گرایانه میرزا آقاخان نوری را می‌ستاید: «اندیشه‌گر بزرگ فلسفه ناسیونالیسم است ... مجموع افکارش بر محور ناسیونالیسم می‌گشت.» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۴۱ و ۲۲۴)

طبیعی است که بسیاری از مورخان و شرح‌حال‌نویسان، به‌جهت ظهور ناسیونالیسم و مسئله ملیت ایرانی و کندوکاو امنیت ایران در سایه ناسیونالیسم صرف، اندکی به بی‌راه رفته، تاریخ را آن‌گونه که دخواه‌شان بود و با مزاج آنان سازگار بود، گزارش کرده‌اند یا اینکه از روش علمی تاریخ‌نگاری که حاصل مدرنیته است، بی‌اطلاع بودند و تاریخ را که تحلیل‌روشنند و عقلانی حوادث است، به یکسو نهاده، روش تاریخ‌نویسی سنتی را برگزیده‌اند. در این دوران، ذهنیتی از تاریخ‌نگاری به‌وقوع پیوست که نمادهای ایران باستان، مظهر ملیت ایرانی بودند و تمام وقایع تاریخی، که ممکن است هیچ‌ارتباطی با آنها نداشته باشد، به سمت و سوی بازسازی دوران باستان منعطف شد. در قلم بسیاری از آنان، حکومت‌های بعد از اسلام، عامل افول ملت، ارزش و تمام هویت ملی و به خطر افتادن تمام ارکان امنیت ایران معرفی شده است. (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۶۲ و آخوندزاده، ۱۳۶۴: ۱۰-۱۱ و ۱۵)؛ شخصیت‌هایی که شرح حال آنان نوشته شده، از این‌قاعده مستثناء نیستند. محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، سال ۱۳۱۵، «تاریخ اسکندر کبیر» را نوشت و جلال‌الدین میرزا قاجار، یکی از نوادگان ناصرالدین شاه، در تاریخ «نامه خسروان»، به‌نیکی از اسکندر یاد می‌کند. برای اطلاع درخصوص شیوه تاریخ‌نگاری قاجار و مشروطه، (علی‌زاده، طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۷۲)

درخصوص ملی‌گرایی باید گفت، نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌نامند که اغلب، پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادات‌ها، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی) و به‌طور کلی فرهنگ است. ملی‌گرایی از سه مؤلفه تعلق ملی، غرور ملی و ارتباط با هم‌وطن تشکیل شده است. مطالعه کل نوشتار مستوفی نشان می‌دهد که وی آگاهی ژرف از «هویت و امنیت ملی» داشت و به‌شکل علمانه و آگاهانه، به ابعاد و اقمار آن اشاره کرده است. از نظر جامعه‌شناسی، امنیت، دارای ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و ادبی است. بُعد اجتماعی امنیت، متعلق به احساس تعلق مشترک به جامعه و مسایل آن است. بُعد تاریخی، ناظر است بر اتفاقات تاریخی که

به نوعی تمام افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد و همه به یکسان از آن اتفاقات متأثر می شوند. بُعد جغرافیایی، اختصاص به قلمرو جغرافیایی و تمامیت ارضی یک کشور دارد. بُعد سیاسی در حیطه نظام مشترک سیاسی حاکم بر یک جامعه قرار می گیرد. بُعد دینی، مربوط به دین مشترک و بُعدهای فرهنگی و ادبی، ناظر است به آیین‌ها، اسطوره‌ها، فرهنگ عامه، هنر، موسیقی، زبان و خط مشترک یک ملت. در ابعاد گوناگون امنیت، امنیت فرهنگی از وسعت زیادی برخوردار است. «امنیت فرهنگی» با «هویت فرهنگی» ارتباط کامل و دوسویه دارد. این بُعد از هویت، واقعیتی است که در ژرفای روح و جان ملت و قوم ریشه دوانده، از چنان ثباتی برخوردار است که گویی خلق و خوی یا طبیعت ثانوی آنان شده است. (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۰۹)

روش مستوفی در شرح وقایع، آمیزه‌ای از تحلیل و توصیف است؛ یعنی با استفاده از توصیف و توضیح و در مواردی تحلیل، به فرایندهای تاریخی پرداخته است. به سبب آشنایی مستوفی با قشرهای گوناگون و طبقات مختلف جامعه و سروکار داشتن وی با آنان، به مناسب مقال، گاه به شرح جزئیات زندگی طبقات جامعه پرداخته است. بدین ترتیب، علاوه بر شناساندن مصنف و اسلاف او و اتفاقاتی که در شصت هفتاد ساله زندگی وی افتاده، سند مهمی برای مردم شناسی و مطالعه درخصوص مباحث ملیت و امنیت ایرانی به شمار می رود. با وجود این، رگه‌هایی از ناسیونالیسم، ملی گرایی (مخصوصاً درباب جریان جدایی طلبی آذربایجان، در نوشتار مستوفی دیده می شود؛ اما او مثل چهره‌های جریان سازی چون فریدون آدمیت، میرزا آقاخان نوری، آخوندوف و امثال آنان، تندرو سیاسی. اجتماعی نبود. از آقا محمدخان قاجار دفاع سرسختانه‌ای می کرد و با بسیاری از مبانی و ارکان حکومت قاجار سر سازگاری داشت آن را مایه ذلت و بدبختی و دورافتادن از دامن مادر فرهنگ و تمدن ایرانی نمی دانست.

باید گفت که طرز تفکر مستوفی، علمی و تاحدودی مستقل است. در دوره قاجار اتفاقات زیادی افتاد. مانند ادعای مهدویت سیدعلی محمد باب، فرقه اسماعیلیه و میرزا آقاخان محلاتی، شیخ احمد روحی و طرز تفکر او، جریان وابسته به لژهای فرانسوی و میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا علی اصغر خان سینکی (امین الدوله) و جریانات خاصی که هریک از آنان ایجاد کردند، دارای لژها و طرفداران و پشتیبانی کنندگانی بودند. نگرش مستوفی به این گونه اتفاقات تقریباً بی طرفانه و یا همراه با نوعی انتقاد بوده است. مستوفی، عمده ترین مسایل سیاسی. اجتماعی را که باعث نگرانی درخصوص استقلال و در دیدی وسیع تر، امنیت ایران می شد، ازدست رفتن قسمت هایی از خاک ایران در زمان حکومت فتحعلی شاه با حمله مستقیم نیروهای خارجی یا با عقد قراردادهای و معاهده‌های گوناگون؛ از بین رفتن حاکمیت سیاسی ایران در نقاطی

از کشور؛ وام‌گرفتن‌های زیاد از دولت‌های خارجی و تعهدی که این قرض‌ها می‌تواند ایجاد کند و ایران را به مدت طولانی تحت سلطه قدرت‌های بزرگ خارجی قرار دهد؛ ازمیان‌رفتن تولیدات و صنایع ایرانی در برابر هجوم تولیدات خارجی و وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی‌ای که این امر به وجود می‌آورد؛ توجه‌نکردن به مدیران ایرانی و اقدام به دعوت به کار مدیران و مستشاران خارجی؛ رواج بی‌دینی در جامعه؛ ازمیان‌رفتن بخش‌هایی از فرهنگ ایرانی و بعضی از آیین‌های آن، بر اثر عوامل گوناگون و مسایلی از این‌دست را عنوان کرده است. البته آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان این‌دوره، جهل و بی‌سوادی مردم را علت اصلی عقب‌ماندگی مردم و به‌تبع آن، جامعه می‌دانستند و تأسیس مدارس را از وظایف ملی و اجتماعی کشور و جامعه می‌دانستند. (کسروی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۸-۳۹ و ۲۶۶-۲۶۷)

۲.۱. بیان مسئله

پژوهش حاضر بر مبنای «تحلیل محتوا» یا تحلیل گفتمان متن استوار است. تحلیل محتوا از تکنیک‌های پژوهشی علوم اجتماعی است. در تحلیل محتوا، «روش اسنادی» به کار گرفته می‌شود. روش اسنادی به روش‌هایی گفته می‌شود که با مطالعه، آنالیز، تحلیل و بررسی اسناد و متون، به پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود یا فرضیه‌ها، پذیرفته یا رد می‌شود. کریپندورف تحلیل محتوا را تکنیکی پژوهشی می‌داند که برای استنباط تکراری‌پذیر و معتبر از داده‌ها به کار می‌رود. (کریپندورف، ۱۳۷۸: ۲۵)؛ لورنس باردن به نقل از لاندزی می‌نویسد: «تحلیل محتوا فنی است که توصیف‌های ذهنی و تخمینی را تلطیف و تصفیه می‌کند و ماهیت و قدرت نسبی محرک‌هایی را که به شخص داده می‌شود، به‌صورت عینی آشکار می‌سازد.» (باردن، ۱۳۷۴: ۳۵)

با این تعاریف، پر واضح است که در فن تحلیل محتوا باید تمام نکات و مفاهیمی که حتی در ظاهر بی‌ربط به موضوع تشخیص داده می‌شود، تحلیل و آنالیز و ارتباط درونی و پنهانی متن با یکدیگر مشخص شود. رایف نیز معتقد است پرداختن به محتوای آشکار و غفلت از محتوای پنهان متون، که باعث مغفول‌ماندن بخش مهمی از متن می‌شود. (رایف، ۱۳۸۱، ۳۴-۳۵)

با توجه به این مباحث، کتاب «شرح زندگانی من»، براساس تحلیل محتوای متن، در سطوح مختلف تجزیه و تحلیل می‌شود. انگاره‌ها یا سرفصل‌هایی برای امنیت ملی در نظر گرفته می‌شود که مطابق با آراء جامعه‌شناسی. سیاسی موجود در مبحث گسترده «امنیت ملی» و زیرشاخه‌های آن است.

درخصوص مفهوم سیاسی. اجتماعی «امنیت ملی»، «چگونگی ایجاد، وجود یا برهم‌خوردن امنیت ملی در لایه‌های مختلف» «سطوح مختلف امنیت در جامعه» در کتاب «شرح زندگانی من»، پژوهش شاخصی

انجام نیافته است. سعی نگارنده بر این است تا از روش مطالعاتی توصیفی. تحلیلی و با استفاده از آنالیز یا تحلیل متن، امنیت ملی و جنبه‌های گوناگون آن را از دیدگاه جامعه‌شناسی، مطابق با طرز تفکر و قلم عبدالله مستوفی بحث و بررسی کند.

براساس جستجوها، هیچ مقاله مستقلی درباره کتاب «شرح زندگانی من» و آراء عبدالله مستوفی نوشته نشده است.

در این پژوهش سعی می‌شود رویکرد پویایی درباره مفهوم یا متغیر «امنیت»، «امنیت ملی»، «زیرشاخه‌های آن» و «شیوه پردازش عبدالله مستوفی»، عموماً از دیدگاه جامعه‌شناسی و ملی بحث شود.

مفاهیم و مبانی نظری:

مفهوم امنیت و امنیت ملی: امنیت از مفاهیم سیاسی. اجتماعی عصر حاضر، محصول دوران جنگ سرد است که اوایل دهه ۱۹۴۰ م. در ایالات متحده شکل گرفت. (بوزان. ویور، ۱۳۸۸: ۱۵۳)، این مفهوم به آسانی تعریف و تحلیل نمی‌پذیرد. «مک سوئینی، امنیت را واژه‌ای لغزنده و بی ثبات می‌داند که در گستره گنج‌کننده‌ای از زمینه‌های متنوع به وسیله حکومت‌ها و متخصصان آکادمیک به کار رفته است.» (کیوان حسینی، ۱۳۷۹: ۸۴)؛ ریچارد کوپر نیز تقریباً همین تعریف را دارد: «امنیت ملی به معنی توان جامعه در حفظ و بهره‌مندی از فرهنگ، مقدسات و ارزش‌هایش است.» (Aminian, 1991, p. 2) (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۷) تعریف‌ها و نظریه‌های متنوعی درباره مفهوم امنیت ملی وجود دارد. رابرت ماندل معتقد است: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت‌های حکومت ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.» (ماندل، ۱۳۸۷: ۴۲)

مجتهدزاده معتقد است: «وجود اطمینان به سلامت جان و مال و ناموس را امنیت می‌گویند و امنیت، امری استنباطی است که واقعیت یافتن آن در محیط، مستلزم اقدامات و برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای است ... امنیت برای یک کشور عبارت است از داشتن یا به دست آوردن اطمینان نسبت به اعتبار و موقعیت و نسبت به همه آنچه زیر چتر منافع ملی قرار می‌گیرد. در حالی که مفهوم امنیت ثابت است، محتوای جغرافیایی. سیاسی امنیت، تابع شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند.» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

باری بوزان^۱ از نظریه‌پردازان امنیت، این مفهوم را دارای تناقض‌ها و نارسایی‌هایی می‌داند. معتقد است در برخورد با این مفهوم، باید راه هرنوع ساده‌لوحی یا ساده‌اندیشی را بست. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷)؛ وی امنیت را فقط به امنیت ملی، محدود نمی‌کند؛ بلکه امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی، فرهنگی،

اجتماعی، قومی و مانند اینها را در مبحث کلی امنیت سهیم می‌داند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۹) «کنش‌های جمعی»، زمینه‌هایی را ایجاد می‌کند تا زمینه گفتگوی امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی و مانند آنها تأمین شود. (Ghai, 1990, p. 229)

امنیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مانند اینها منبع هویتی لایزال جنبش اجتماعی هستند و راز بقای هر ملتی را تعیین می‌کنند. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳)

امنیت با مفهوم «تهدید» در تقابل است. «تهدیدهای فیزیکی یا جسمی»، «تهدید اقتصادی»، «تهدید حقوقی»، «تهدید اجتماعی»، «تهدید اقتصادی»، «تهدید فرهنگی» و مانند اینها در این مقوله جای دارد. (رک، بوزان، ۱۳۷۸: ۸۶)؛ حافظ‌نیا نیز می‌نویسد: «عوامل تولیدکننده یا به‌عکس، تهدیدکننده امنیت عمده‌تاً عبارتند از: موقعیت و مشخصات ژئوپلیتیکی و جغرافیایی کشور، وضع جمعیتی کشور، قدرت اقتصادی، استقلال یا وابستگی کشور به خارج از مرزها، روحیه نیروهای ارتش، سطح علمی و نبوغ دانشمندان، ویژگی‌های رهبران سیاسی، تکنولوژی، سیاست جهانی درخصوص مدیریت و خلع سلاح و...» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۳۷-۲۳۸)

تمامیت ارضی و حفظ حاکمیت سیاسی و استقلال داخلی ایران

امنیت ملی دو بُعد به هم پیوسته کامل دارد و عبارتند از: امنیت داخلی و امنیت خارجی. امنیت داخلی، امن بودن یک کشور در برابر تهدیدهای پنهان و آشکار در درون مرزهای جغرافیایی است. تهدیدهایی مانند: جدایی طلبی، ناسیونالیسم افراطی که به تعیین مرزهای خاصی میان ایالت‌ها یا استان‌ها منجر می‌شود، تهدید نظامی (کودتا)، تهدید زبانی، قومی، تهدید قومیتی، تهدید فرهنگی یا تهدید زیرساختی مردم برای حکومت مرکزی که باعث ایجاد هرج و مرج و ناامنی گسترده در سطح کشور می‌شود. امنیت خارجی، بُعد سیاسی. اجتماعی دارد و امن بودن همه جانبه یک کشور در برابر هجوم و حمله‌های خارجی نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. (رک، مرادیان، ۱۳۹۰: ۱۷۸-۱۷۹)

یکی از قوی‌ترین جنبه‌های ملیت و امنیت ایرانی در اندیشه عبدالله مستوفی، علاقه به تمامیت ارضی ایران و لزوم حفظ آن به هر طریق ممکن است. در اعتقاد مستوفی، وطن دوستی و علاقه به خاک آن، اختصاص به دوره خاص تاریخی ندارد. او این حس خود را به وطن خویش به انحاء گوناگون و در ضمن برشمردن حوادث تاریخی و اجتماعی به ظهور رسانده است.

از دست رفتن قسمت‌هایی از خاک ایران

از دست رفتن قسمت‌هایی از خاک ایران در زمان سلطنت فتح‌علی شاه قاجار از مصایب ملی ایرانی به

شمار می‌رود. وی این امر را از بی‌کفایتی‌های این شاه قاجار دانسته است: «... راحت‌طلبی و عیاشی و لفاظی و سرگرمی به کارهای بیهوده این پادشاه ایران، کار را به آنجا رساند که گذشته از امیرنشین‌های سرحدی، در مملکت اصلی هم گرفتار نقصان و تحدید شد.» (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۶)؛ به این سبب وی صریحاً مدافع کشورگشایی‌های آقامحمدخان قاجار بود چون معتقد است که فقط او می‌توانسته است که به وسعت و اقتدار ایران بیافزاید. او از قتل نابه‌هنگام این پادشاه کشورگشا در اردوگاهش اظهار تأسف می‌کند. چون معتقد است دیگر هیچ‌کس نخواهد توانست که سرزمین‌های ازدست‌رفته را به ایران بازگرداند: «کشورگشایی سلطنت قاجار به آقامحمدخان ختم می‌شود. اگر دست قضا و قدر عمر این مرد عجیب را در پشت دیوار شوشا ختم نکرده بود؛ هم نیروی بدنی و هم توانایی معنوی، یعنی جاه‌طلبی در این پادشاه به قدری بود که بتواند حدود ایران را به حدود دوره صفویه برساند.» (همان: ۳۷)؛ یادآوری می‌شود که آقامحمدخان در آغاز کار با درایت و اقتدار، ضمن پای‌بندی به مذهب شیعه، با فرونشاندن فتنه در مرزهای داخلی و خارجی، تحت حمایت مذهب واحد، به ایران وحدت بخشید. نکته مهم اینکه، با تمام انتقادهایی که مستوفی از بعضی از زمامداران قجری می‌کند، نظر مساعدی به این سلسله، مخصوصاً آقامحمدخان دارد. به نظر می‌رسد، سبب آن، شالوده دینی و مذهبی نظام قاجاری باشد که مستوفی با اعتقاد قلبی به آن، تعارض و تضاد جدی با این سلسله نداشته است. مجتهدزاده معتقد است هویت دین اسلام و مذهب تشیع ایرانیان در قرون متمادی ریشه‌دار شد و با پیدایش و گسترش امپراتوری عثمانی در غرب، تشیع را مذهب رسمی کشور قرار داد و در پناه آن، موجودیت سیاسی. جغرافیایی ایران را در مرزهای نزدیک عثمانی تثبیت کرد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۰)؛ پژوهشگران دیگر نیز معتقد هستند: «ایفای نقش فعالی و مؤثر در تبدیل مذهب رسمی کشور به تشیع در دوره صفویه، از مهم‌ترین عناصر سازنده هویت دینی و ملی ایرانیان به شمار می‌آید.» (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

اشغال خاک ایران

اشغال خاک ایران به‌وسیله قوای خارجی در زمان جنگ جهانی دوم، مخصوصاً آمریکا، انگلیس و روسیه، دومین مسئله مهم جامعه ایران و تهدیدکننده امنیت ملی است. در این رویکرد، اعتراض همراه با لحن شدیداً گزنده و مملو از طعن و طنز تلخ نویسنده، متوجه قوای خارجی است که ایران را پلی برای رسیدن به مقاصد خود قرار داده، پس از رسیدن به هدف‌های خود به بهانه‌های گوناگون، قصد ترک آن را نداشتند. پدیده امنیت و در کل امنیت ملی، هنگام جنگ و اشغال کشوری به‌وسیله کشور یا کشورهای دیگر، وارد حیاتی‌ترین مرحله خود می‌شود. به عبارت دیگر، جنگ و اشغال یک سرزمین، بزرگ‌ترین عامل طرح

امنیت ملی در یک کشور است. به طور عمده در این مواقع است که فرد فرد جامعه، با وجود داشتن خرده فرهنگ‌ها و تعلقات قومی و قبیله‌ای، تمام هم و غمشان مصروف حفظ و نگهداری و یا برگرداندن تمام آن چیزهایی می‌شود که متعلق به خودشان است و جنگ باعث به خطر افتادن آنها شده است.

مستوفی در واقعه اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ می‌نویسد: «آیا این ایران بلاکش، این ایران عوض‌واکن، بعد از فرودآوردن سر در مقابل این دیکتاتور [رضاخان] و تسلیم شدن به او خلاصی دارد؟ به هیچ وجه! ... تا زور پیش می‌رود چرا باید حرف حساب زد؟ باید ایران را حسینقلی خانی [کنایه از به هرج و مرج کشاندن و ایجاد ناامنی کردن] کنیم و در و بند آن را بشکنیم و آنچه در آن یافت می‌شود از غث و سمین تصرف نماییم ... در نتیجه این قماش افکار ... بدون هیچ مقدمه و سابقه، یک‌روز تابستان، سوم شهریور ۱۳۲۰، قبل از طلوع فجر، مثل دزدها یکی از شمال و دیگری از جنوب به ایران حمله کردند ... آرام و بی‌آزار!» (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۵۰-۱۵۱)

شهریور ۱۳۲۰ و تجاوز روس و انگلیس به ایران

شهریور ۱۳۲۰، با سرنگون شدن رضاخان، در پی مداخله نظامی مشترک انگلیس و شوروی، جنبش کمونیستی در ایران احیا شد. حضور ارتش سرخ در شمال ایران درواقع به معرفی مجدد دورکن سنتی و انقلابی از دیپلماسی شوروی انجامید که از ۱۳۰۰ شمسی به بعد در صحنه سیاست ایران حضور نداشتند. سرنگونی رژیم رضاخان، نشان‌دهنده بازگشت طبیعی به انجام اقدامات بسیاری در زمینه آزادی‌های سیاسی بود. متفقین از نظر اصول فکری و نیز به جهات تاکتیکی مایل بودند روند دموکراسی را در ایران تسهیل کنند. آنان مداخله نظامی خود را در ایران به جهت جنگ با نازیسم (آلمان هیتلری)، استقرار دموکراسی و سرنگون کردن رژیم رضاخانی طرفدار آلمان توجیه می‌کردند. تمایل متفقین به جلب نظر مردم ایران در زمانی صوت گرفت که اهمیت استراتژیکی ایران در حال افزایش بود و دومین عامل در تجدید حیات جنبش کمونیستی ایران به شمار می‌رفت. این جنبش با آغوش باز، اقدامات ضد فاشیستی، متفقین را پذیرا شد و با تمام وجود برای بی‌اعتبارکردن شاه مخلوع و سیاست‌های هواداری وی از آلمان کوشید. نکته مهم درخصوص احیای حزب توده این است که چون در دوران رضاشاه دگرگونی‌های بی‌شماری در اقتصاد ایران پدید آمده بود، کمونیست‌ها با راحتی بیشتری می‌توانستند به احیای جنبش خود پردازند. به‌وجودآمدن طبقه متوسط، که افراد آن در کسب‌وکار آزاد، خدمات دولتی، ارتش و سایر نهادها فعالیت می‌کردند، یکی از جهات این تحول به شمار می‌رفت. جهت دیگر آن، ایجاد یک نیروی کارگری بر اثر تأسیس صنایع در ایران بود. جهت سوم آن، افزوده شدن بر تعداد روشنفکران بود. جنبش کمونیستی پس از استقرار

آزادی‌های سیاسی در ایران، هدف نخستین خود را برپایه جذب این روشنفکران قرار داد. این جنبش در مرحله اول، ویژگی‌های یک‌جبهه دموکراتیک را داشت که خود را وقف به‌دست‌آوردن اهداف سیاسی‌اش می‌کرد و حزب توده ایران تجلی سازمانی آن بود که در ۱۵ مهر ۱۳۲۰ به‌وسیله اعضای اصلی و وفادار گروه دکتر تقی ارانی تأسیس شد. این گروه در پی عفو عمومی زندانیان سیاسی در شهریور همان‌سال آزاد شده بودند. این‌عده عبارت بودند از: رضا روستا، رضا رادمنش، ایرج اسکندری، سلیمان اسکندری، عباس اسکندری، خلیل ملکی، دکتر بهرامی، ابوالقاسم موسوی، دکتر یزدی، محمد یزدی، سیدجعفر پیشه‌وری، بزرگ علوی، دکتر شفیعی‌گیلانی و تعدادی دیگر. علت اینکه حزب جدید بر وابستگی‌های کمونیستی خود سرپوش گذاشت و نام حزب توده را برگزید به سبب ملاحظات تاکتیکی و بیشتر به این دلیل بود که قانون مجازات متقدمین علیه امنیت کشور و استقلال مملکت، مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، هنوز به قدرت خود باقی بود و فعالیت‌های آشکار کمونیستی را ممنوع می‌ساخت. پیشنهاد نام حزب از ایرج اسکندری، یکی از بنیان‌گذاران حزب بوده است. (بهروز: ۱۳۸۰؛ ذبیح، ۱۳۶۴؛ آوانسیان، ۱۳۷۸)

مستوفی بعضی از سیاست‌مداران ایرانی (مانند سیدضیاءالدین طباطبایی) را نیز که موافق حضور قوای بیگانه در ایران و به‌تبع آن مداخله آنان در امور ایران هستند، به باد انتقاد گرفته، از ملیت ایرانی دفاع می‌کند و معتقد است که ملت ایران بالاخره پیروز واقعی این صحنه خواهند بود. (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۶۶)

طرح پیشه‌وری و اعلام خودمختاری آذربایجان

مسئله کمونیسم در ایران و اعلام خودمختاری ایالت آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری، یکی دیگر از مسائلی است که باعث برهم‌خوردن نظم سیاسی و امنیت اجتماعی ایران می‌شد. در تابستان ۱۳۲۴، حزبی به نام «حزب دمکرات آذربایجان» تأسیس شد و بیانیه‌ای شامل ده‌ماده درباره هدف‌های این حزب انتشار یافت. حزب خواستار تعیین زبان ترکی آذربایجانی به عنوان زبان رسمی این استان و خودمختاری آن در چارچوب حاکمیت ایران بود. (ذبیح، ۱۳۶۴: ۱۶۷-۱۷۲) آرداشس آوانسیان، یکی از تئوریسین‌های کمونیست که خود آذربایجانی بود، درباره این اقدام پیشه‌وری و همدستان او گفته است: «آذربایجان ابتدا به ساکن و بدون هیچ‌مقدمه، حکومت ملی به وجود آورد و این روش برای اکثر ایرانیان قابل فهم و درک نبود و نادرست بود.» (آوانسیان، ۱۳۷۸: ۲۲۹)

اعلام خودمختاری و شائبه جداشدن آذربایجان از ایران، تمامیت ارضی کشور را به شدت تهدید می‌کرد و باعث به‌خطرآوردن استقلال و حاکمیت مرکزی ایران می‌شد. مستوفی به این مسئله اهمیت فراوانی داده

است و با استفاده از گفته‌های دیگران و شنیده‌های خود، صفحات زیادی از کتاب را به آن اختصاص داده، از زوایای گوناگون آن را مورد کندوکاو قرار داده است. وی آذربایجانی‌ها را پیش از هرچیز ایرانی دانسته، بر ملیت ایرانی آنان تأکید می‌کند و در این مسئله ضمن بیزاری از تشکیل جمهوری خودمختار و جداسازی آذربایجان از پیکره ایران، این اقدام را صرفاً توطئه‌ای علیه ایران به وسیله عوامل خارجی مخصوصاً روسیه می‌داند. آذربایجانی‌ها را «برادر» می‌خواند و معتقد است روح ایرانیّت آنان را هیچ‌یک از اهالی سایر قسمت‌های کشور ما ندارند (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۰۹) وی خود آذربایجانی‌ها را نیز از جداشدن از ایران برحذر می‌دارد و مسئله ترک و فارس و زبان و گویش آذری را پیش می‌کشد و خطاب به آنان می‌گوید که برای حفظ ملیت و وحدت، نباید دعوای قومی و قبیله‌ای را پیش کشید. (مستوفی، ج ۲: ۴۶)

در بادی امر، بزرگ‌ترین عامل مخالفت مستوفی با جریان آذربایجان، عمدتاً مسئله خودمختاری و جداشدن آن از ایران و مسئله نفت شمال است. مخالفت با نفس کمونیسم در ایران و سرسپردگی کمونیست‌ها به شوروی، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. به نظر می‌رسد که مخالفت او با اصل کمونیسم نیز عمدتاً به سبب مسایل اقتصادی و ایده‌های سوسیالیستی باشد. ضمن اینکه اینکه خانواده مستوفی از طبقه زمین‌دار و فئودال جامعه بودند و وجود مالکیت در تضاد با سیاست‌های کمونیستی بوده است.

قرارداد ۱۹۰۷

قرارداد ۱۹۰۷، از ننگین‌ترین قراردادهایی بود که نویسنده آن را در تضاد کامل با هویت و ملیت ایرانی می‌دانسته است. در سال ۱۹۰۷ م. قراردادی بین ایران، انگلیس و روسیه منعقد شد. به موجب این قرارداد، ایران به سه منطقه تقسیم می‌شد: شمال، منطقه نفوذ روسیه؛ جنوب، منطقه نفوذ انگلیس (به سبب وجود نفت و اهمیت خلیج فارس)؛ منطقه مرکزی بی طرف. قرارداد ۱۹۰۷، دخالت استعمارگران و توافق آنان را برای غارت و تجزیه ایران به خوبی نشان می‌دهد. (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۰۰)؛ پس از ردّ این قرارداد به وسیله ایرانیان، انگلستان و روسیه ضمن اعتراض به آن، ردّ این معاهده را نه از روی عقل و منطق؛ بلکه براساس احساسات قلمداد کردند. مستوفی ضمن حمایت از این اقدام، آن را مهم‌ترین اقدام ایرانیان برای دفاع از حیثیت سیاسی و نظامی خویش دانسته، در جواب اعتراض روسی‌ها و انگلیسی‌ها به ردّ آن و خطاب به این دودولت می‌نویسد: «شاید ردّ قرارداد ۱۹۰۷ را نقشه احساس دانسته و معتقد هستید که خوب بود ایرانی‌ها از همان روز اول به نقشه تقسیمی که دولتین کشیده، رسماً راضی شده، برای شمال مستشارهای روسی و برای جنوب مستشارهای انگلیسی مستخدم می‌کردند؟ ... این سلیقه در طرز مملکت‌داری، منحصر به شماست و سایرین این قبیل اقدامات را نقشه احساس ندانسته و اگر نتیجه عملی

هم نداشته باشد، برای اثبات هویت ملی لازم می‌شوند.» (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۶۵)

ورود افراد مسلح خارجی

ورود افراد مسلح خارجی به ایران به بهانه‌های گوناگون از دیگر عوامل تهدیدکننده امنیت سیاسی ایرانی در اعتقاد نویسنده است. از نشانه‌های استقلال و حاکمیت هردولت، منع ورود اشخاص مسلح خارجی به حدود آن دولت است که جز در حال جنگ و یا اتحاد جنگی بین دودولت، ممنوع است. سفارت‌های روس و انگلیس به بهانه‌های واهی و نگرانی از پیشامد ناگوار برای اتباع خود، عده‌ای مسلح از مرزها وارد ایران کرده بودند. نویسنده به این مسئله به شدت اعتراض کرده، می‌نویسد: «محافظان و کنسولگری روس، سالدات‌ها (سربازها) ی مسلح هستند و انگلیسی‌ها برای سفارت خود سپاهی هندی دارند. هروقت آقایان سوار می‌شدند، عده زیادی که گاهی به سی‌چهل نفر می‌رسید، سوار مسلح با لباس نظامی دولت خود اطراف کالسکه آنان بود و در خیابان‌های تنگ آن روز گردوخاک بر پا می‌کردند و به موجب عهدنامه ترکمن‌چای به اسب شاه هم غی‌شد یابو بگوئی.» (مستوفی، ج ۲: ۲۶-۲۷)

حفظ استقلال اقتصادی؛ بُعد اقتصادی امنیت ملی

پس از اشغال یک کشور، دومین مسئله‌ای که با امنیت ملی آن منافات دارد، استقلال و حتی حاکمیت آن را بر تمام ابعاد کشور به خطر می‌اندازد، حضور خارجی‌ها در پُست‌های اقتصادی، مدیریتی، نظامی، تولیدی و از این طریق کوتاه‌شدن دست مردم یک کشور از مداخله در مسایل گوناگون کشور خویش است. مواردی که مستوفی در این بُعد، مطرح کرده از این قرار است:

لِزوم اهمیت دادن به مدیران ایرانی. چون آنان با نکات بسیارظریف در همه جوانب مربوط به ایران آشنا هستند و عملکرد موفق‌تری خواهند داشت: «مدیران ایرانی، طرز گرداندن کار و ترتیب دفتر و آرشو و دوسیه و کارتن و ساعات کار و تنظیمات اداری را خوب می‌دانند، وطن‌پرستی و فداکاری هم دارند. مدیر ایرانی به واسطه آشنابودن به اخلاق و عادت و سوابق امور، از هر معلم خارجی بی‌نیاز؛ بلکه از تمام آنها زبردست‌تر و معلوماتش کامل‌تر است؛ اما چه کند از خراب‌کاری‌های شما چگونه جلوگیری نماید؟»

(مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۵۳)

اعتراض به تعلیم مدیران ایرانی زیر دست اروپایی‌ها: «اما راجع به تعلیم و تعلّم عناصر مستعد ایرانی در زیر دست معلمین کارآموده ... اروپایی‌ها از حیث اصول و قواعد و طرز اداری چیزی ندارند که به مدیران ایرانی بیاموزند؛ بلکه مدیران ایرانی نظر به اطلاعات خصوصیه که از امور مملکت خود دارند برای اداره این

مملکت مناسب‌ترند.» (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۵۶)

اهمیت تربیت نیروهای داخلی: این نیروها به نوعی ثروت و دارایی کشوری محسوب می شود. مستوفی در انتقاد به یکی از رجال ایرانی، ناصرالملک نایب السلطنه، که به استعمارگران، مخصوصاً بلژیکی ها بسیار متمایل بود و سعی می کرد در امور مهم از نیروهای آنان استفاده کند می گوید: «به عقیده من بزرگ ترین عیب ناصرالملک، یأس او از تربیت و به راه افتادن ایرانی ها بود. این عقیده در هر رئیس باشد، برای تربیت جامعه بسیار مضر است.» (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۷۱) و اضافه می کند به سبب همین اعتقاد در دوره ریاست عالی خود هیچ کسی را تربیت نکرد و هیچ اثر نیکی از خود برای ایران باقی نگذاشت. لزوم توجه به تولیدات ایرانی در برابر محصولات خارجی؛ مستوفی معتقد است، غرب گرایی در جامعه و تقاضاهایی که از بازارهای خارجی به عمل می آید، اقتصاد ایرانی را شدیداً به خطر می اندازد. تمام ثروت ارزی ایران به بانک های خارجی منتقل می شود. ارزش پول ایران را در برابر ارزهای جهانی پایین می آورد و از قدرت خرید اقتصادی ایران می کاهد. و با تألم، یادآوری می کند که پول رسمی ایران، از طلا به نقره مبدل شد. (مستوفی، ج ۱: ۶۶۶-۶۶۷)

مقروض ساختن ایران طریق دیگری برای تحت سلطه بردن آن: «دولت ایران در تمام مدت سلطنت ناصرالدین شاه، با عایدات داخلی خود، روز می گذراند. قرض خارجی نداشت و فرع هم نمی داد. از اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، استقراض خارجی شروع و در عرض مدت بیست و سه سال، تقریباً صدگزار سرمایه خارجی به دست دولت آمد. از آن سرمایه یک دینارش به مصرف تکثیر عایدات نرسیده، سهل است از عایدات معمولی هم به واسطه نبودن احتیاج میرم و زحمتی که بر وصول آن مترتب بود، صرف نظر شد ... اصل و فرع این قروض که دو مقابل سابق شده است از کجا باید ادا شود؟! ... مسلماً باز استقراض! و این همان منها بهایی است که دولت ایران از آن خلاصی نداشته، تمام مردم این مملکت را الی الابد حمال انگلیسی ها خواهد نمود.» (مستوفی، ج ۳: ۵۸)

کمک های خارجی باید در گرو حفظ استقلال ایران باشد: استدلال مستوفی این است که به طور شکفاف، هم منبع و مصدر کمک خارجی مشخص باشد و هم بدون هیچ شبهه و شک، استقلال ایران را در خصوص آن قرض و کمک به خطر نیندازند. (مستوفی، ج ۱۶: ۳)

وطن پرستی، عشق به ایران، افتخار به ملیت ایرانی و یادکرد از گذشته باشکوه آن

عشق به ایران و علاقه به ترقی کشور، از مهم ترین علقه های مستوفی است وی در بسیاری از موارد وقتی که از خصایص مثبت شخصیت سیاسی ای یاد می کند، از وطن پرستی وی نام می برد. مشیرالدوله، سپهسالار اعظم دوره ناصری را، این گونه یاد می کند: «وطن پرستی و عشق به ترقی کشور و انتظام

امور در او جبلی بود برای این جمله احکام و دستورهایی که او در کشور داده، دلیلی بس هویداست.»

(مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۵۷)

این شیوه برخورد مستوفی، همراه با غرور ملی است. غرور ملی، سازه‌ای چندبُعدی است که در هرکشوری به واسطه موقعیت منحصربه‌فرد تاریخی و اجتماعی آن شکل می‌گیرد که با موقعیت‌های ویژه مملکتی پیوندی عاطفی دارد. براساس نظریه ویرولی (۱۹۹۵) غرور ملی، مفهومی با دوظرفیت متفاوت مثبت و منفی است. غرور ملی مثبت یا همان میهن‌پرستی به توسعه اشکال شهروندی و سیاست‌های باز توزیعی در جامعه کمک می‌کند. بین اقلیت‌های قومی و فرهنگی یک‌پارچگی ایجاد می‌کند. باعث گسترش مشارکت مدنی می‌شود و نیاز جوامع امروز را به شهروندانی متعهد و فعال فراهم می‌آورد. در مقابل، غرور ملی منفی یا همان ناسیونالیسم، می‌تواند ضمن ایجاد هماهنگی و مشارکت منفعلانه در بین اعضای ملت، عاملی در توسعه سیاست خارجی تجاوزکارانه، نپذیرفتن ضعف‌ها و نارسایی‌های کشور و خصومت با سایر دولت‌ها و ملت‌ها شود.

ملیت ایرانی نیز از مهم‌ترین ارکان در اندیشه مستوفی است. برداشت وی از ملیت، کاملاً سیاسی و ایدئولوژیک و یکی از مبانی مهم امنیت ملی و هویت ملی است. به گفته وی، هرکسی در لباس و منصبی، در هردوره تاریخی، موجب لطمه خوردن ملیت ایرانی بشود، مورد انتقاد وی است. به همین جهت، وی از خلیفه دوم مسلمانان، عمر خطاب، انتقاد می‌کند که او بعد از مسلمان شدن ایرانیان، تا توانست ریشه ملیت ما را کند و هرجا از معارف و فرهنگ ایران باستان نشانی دید با جمله «حسبنا کتاب الله» نابود کرد. (رک، مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۳۰-۴۳۷)؛ با این حال، مستوفی؛ ذهنیت اسطوره‌ای و ناسیونالیستی (یا شوونیستی) و گذشته‌گرایی چندانی ندارد. دغدغه‌های او عمدتاً ایران زمان حال بود و به همین دلیل است که در این کتاب چندان از ایران تاریخی و اسطوره‌ای نشانی نمی‌یابیم. در موارد نادری هم که وی از ایران باستان و دوره‌های تاریخی گذشته یاد می‌کند، این یادکردها همراه با افتخار و شکوه است: «از تاریخ دوره هخامنشی که اسناد کتبی و کتیبه‌های قابل اعتماد زیاد است به خوبی برمی‌آید که همیشه ترکستان و ماوراءالنهر تا حدود کاشغر ملک طلق ایران بوده است و این ایالات ایران با استقلال داخلی در تحت امر شاهنشاهان این سلسله بوده است. اشکانیان خود اهل پارت (خراسان) بوده و درابتدا قسمت شرقی را مسخر کرده و بعد به سمت سایر قسمت‌ها و خلفای اسکندر هجوم برده و آنها را از کشور بیرون کرده‌اند. در دوره ساسانی هم کار به همین منوال قرار و همواره ترکستان خراج‌گزار ایران بوده و هیچ‌وقت امراء ترکستان جرأت سرپیچی از اوامر مرکز شاهنشاهی ایران را نداشته‌اند.» (همان: ۲۷-۲۸)

امنیت دینی . فرهنگی

امنیت دینی با هویت فرهنگی، کارکرد دوسویه دارد. بسیاری از مؤلفه‌هایی که از دین و آموزه‌های دینی و مذهبی برگرفته شده است جزء مؤلفه‌های فرهنگی ایرانیان نیز به شمار می‌رود. مستوفی وجود دین را در زندگی مردم امر قطعی و بدیهی می‌داند چون مذهب و اعتقاد، جزء جدانشدنی هویت انسانی است.

دین و متعلقات آن یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی در نظر نویسنده است. بی‌دینی و جداسدن مردم از اعتقاد را یکی از عوامل مخرب جامعه ایرانی می‌داند و پیشاپیش بعضی از خطراتی را که سکولاریسم پس از مشروطیت، در ایران به وجود آورده، گوشزد می‌کند و یکی از ایرادهایی که مدام به بعضی از روشنفکران مشروطه یا متفکران عصر خود می‌گیرد، بی‌دینی و بی‌اعتقادی آنان و گسترش آن در جامعه است. وی بارها تأکید کرده است که به هرصورت ممکن، باید این نهاد اجتماعی دوباره به مردم باگردانده شود تا جامعه، مجدداً شاهد کارکردهای آن بشود؛ چون در غیر این صورت، جامعه ایرانی دچار ضروریان جبران‌ناپذیری خواهد شد. (رک، همان، ج ۱: ۴۳۰)

یادآوری می‌شود که جریان سکولاریسم و نوعی لائیسزم پس از انقلاب مشروطه، مربوط به بعد از انقلاب نیست. این اعتقاد در صدر مشروطه و در میان رهبران آن مانند میرزاآقاخان نوری و میرزافتحعلی آخوندزاده نیز مشاهده می‌شود؛ ولی پس از مشروطه، سکولاریسم که با رشد نوعی ناسیونالیسم افراطی و باستان‌گرایی ضد دینی همراه بود به جایی رسید که رضاخان توانست عملاً با مذهب شیعه مخالفت کند و قوانین شرعی را تا حدّ قوانین عرفی تنزل دهد.

دین‌داری، از خصیصه‌های ثابت و ملی ایرانیان: مستوفی در جای‌جای کتاب، به دینداری و اعتقاد به مذهب تشیع خود اذعان کرده، تمسک به دین را یکی از افتخارات ایرانیان و باعث ترقی و رشد اندیشه آنان و برتری‌شان بر سایر ملل دانسته است. (رک، مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۰) وی در این زمینه به این موارد اشاره می‌کند.

نقش علما و روحانیان در بیداری فکری ایرانیان. اگر جز این بود، استبداد صغیر به آن سهولت به مشروطه کبیر بر نمی‌گشت. (رک، همان، ج ۱: ۴۲۵-۴۲۶)؛ نقش عزاداری محرم و منبرهای مجالس بزرگداشت امام حسین در پیشرفت فکری ایرانیان (رک، همان، ج ۱: ۴۲۲)؛ حجاب و عفاف زنان ایرانی (رک، همان، ج ۱: ۶۸۹)؛ وی به شدت به مسئله کشف حجاب رضاخانی می‌تازد و معتقد است که حجاب شرعی بیشتر با فطرت زنان سازگار است و ازین‌پردن پوشش و حجاب زن ایرانی، معادل ازین‌رفتن بخشی از فرهنگ ایران است. (رک، همان، ج ۱: ۲۸۸ و ۶۹۱-۶۹۲)

آیین‌ها و جشن‌های ایرانی:

الف. تعزیه

یکی از بزرگ‌ترین آیین‌های فرهنگی - دینی که مستوفی اهمیت فراوانی برای بیان آن داشته، آیین عزاداری بر امام حسین (ع) و نقشی است که این امر در زندگی و فکر ایرانیان دارد. وی به تمام اجزای این آیین و نحوه انجام آن، اشاره کرده است. آماده‌ساختن خانه‌ها و مساجد و تکیه‌ها، پهن کردن فرش و نمد و انواع گسترده‌ی برای مردم، آماده‌کردن انواع وسایل پذیرایی از مردم، سینه‌زنی و دسته‌گردانی، شعارها و نحوه‌خوانی‌ها، روضه‌خوانی در شب‌ها، اشاره به طرز خاص روضه‌خوانی‌ها، نذری‌ها و شرکت قاطبه مردم در تهیه و توزیع این نذری‌ها، انواع نذری‌ها، تعزیه‌خوانی، شبیه‌خوانی و نحوه اجرای آن، تعزیه تکیه‌دولت، عزاداری‌های اعیان، عزاداری شاه و گاه شرکت شاه در عزاداری‌های عموم مردم، نقش بازار و زورخانه‌ها در عزاداری داش‌مشدی‌ها و خلوص آنان در این عزاداری‌ها و... (رک، مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۷۲-۴۱۳) تکیه‌ها در نظم و امنیت اجتماعی، نقش بسزایی داشته‌اند. جایی برای طرح مسایل و مشکلات مذهبی، سیاسی، اقتصادی و معیشتی محسوب می‌شود. (Aghaie, 2005, p. 386)

مستوفی درباره این آیین ایرانی در دوره اسلامی می‌نویسد: «من در تواریخ ایران چیزی که بتوان دلیل وجود این عمل در دوره‌های اول تجدید استقلال ایران گرفت، نخوانده‌ام. چنانکه شبیه‌خوانی یا به اصطلاح عوامانه تعزیه‌خوانی هم معلوم نیست از چه وقت در ایران مرسوم شده است و بیشتر جنبه عزاداری عامیانه داشته و به همین جهت رواج آن در دهات بیشتر بوده است.» (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۸۹)

باید گفت شبیه‌گردانی یا شبیه‌خوانی یا تعزیه، نمایشی بوده است دراصل بر پایه قصه‌ها و روایات مربوط به زندگی و مصائب خاندان پیامبر اسلام و خصوصاً وقایع و فجایعی که در محرم سال ۶۱ هجری در کربلا برای امام حسین و خاندانش پیش آمد؛ ولی به‌زودی گسترش یافت و همه جنبه‌های داستانی و تفننی فرهنگ توده را شامل شد. از هنگام تسلط عرب‌ها بر ایران، ایرانیان فرصتی می‌جستند تا خود را از این سلطه رها کنند. پیدایش تحضت‌های مقاومت و فرقه‌های ایرانی که دشمنان دستگاه مرکزی قلمروی عربی اموی و بعدها حتی عباسی بودند از نتیجه این کوشش بود. طرفداری ایرانیان از خاندان پیامبر جنبه‌های چندسویه داشته است: وجود سلمان ایرانی در دستگاه پیامبر، احترام حضرت علی (ع) به دختران یزدگرد ساسانی و باکابین به عقد یکی از بزرگان عرب درآوردن آنان به وسیله آن‌حضرت، ابولؤلؤ ایرانی و قاتل عمر (که در اعتقاد شیعیان، غاصب حق پیشوایی است) و مهم‌تر از همه اینکه شهریانو، مادر چهارمین امام شیعیان است و امام‌های بعدی همه از پشت او هستند و دفن امام هشتم در ایران.

به هرحال جانب‌داری از خاندان رسالت همیشه انگیزه مذهبی بود برای نهضت‌های سیاسی ضد عربی ایرانیان. زیرکانه‌ترین استفاده از این سرپوش را صفوی‌ها کردند. در آن هنگام که با رسمی کردن مذهب شیعه و برانگیختن احساسات مذهبی مردم، بر ضد عثمانی سنی مذهب، وحدتی به این سرزمین و مردمش و استقلالی به قلمرو خود دادند. پیدایش با تحول و تکامل تعزیه، یکی از نتیجه‌های این استقلال سیاسی و مذهبی بود. تعزیه‌نامه‌ها به شعر بود و شعر عامیانه بود؛ زیرا که از آثار اهل شعر نبود و از رشحات اهل نمایش بود. به زبان مردم‌بودن از طرفی حسن تعزیه‌نامه‌هاست که شعر، نمایش است و نه نمایش، شعر. از طرفی از بدآورده‌هایش؛ زیرا که ادبیات نمایشی تعزیه هرگز از طرف حاشیه‌پردازان ادبیات به رسمیت شناخته نشد. به هرحال زمینه شعری تعزیه را رسم مرثیه‌خوانی که حداقل از عهد صفویه بالا گرفت، ایجاد می‌کرد و منابع داستانش را اساطیر و حماسه‌های مذهبی که از طریق انواع نقالی مذهبی به او رسیده بود. در اواسط قرن دوازدهم نگارش تعزیه باب بوده است. تعداد دقیق تعزیه‌نامه‌ها را هنوز کسی تعیین نکرده است. هر تعزیه‌نامه با ترکیبی ساده، گوشه‌ای از اساطیر مذهبی و خصوصاً از وقایع دهریزی کریلا و جز آن را مستقلاً طی گفتگویی به شعر بیان می‌کنند. (بیضایی، ۱۳۴۴: ۱۱۶-۱۳۵)؛ تعزیه‌نامه‌های ما شاید از نظر ادبی ارزشی فراوان نداشته باشند؛ ولی از آنجا که تا حدی با قوانین و اصولی که گفته شد مطابقت دارند و به‌خوبی معرف آثار دراماتیک ابتدایی ما به‌شمار می‌روند، می‌توان به آنها نام اولین تراژدی‌های نمایشی ایران را اطلاق کرد.» (جنتی عطایی، ۱۳۳۳: ۳۱-۳۲)

«غیر از تعزیه که سابقه‌ای دیرین در فرهنگ ایرانی دارد، در دوره‌های اخیر موضوعات تازه‌ای در نمایش‌های مردمی ظاهر شد که آنها را برخاسته از بطن تعزیه دانسته‌اند. شبیه، معرکه، تقلید، بقال‌بازی و ... از شکل‌های نمایش ایرانیان بود.» (ملک‌پور، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۴۲ و ۲۸۴)

ب. نوروز، جشن ملی ایرانیان.

نوروز، بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانی است. درخصوص نوروز و جایگاه آن در فرهنگ ایرانی، (رک، بهار، ۱۳۷۶: ۲۲۱-۲۲۳ و ۲۲۹-۲۳۱)؛ مستوفی نیز به اهمیت این عید و این آیین اشاره کرده، آن را در پیوند با هویت فرهنگی ایران معرفی کرده است. (رک، مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۷۴-۴۷۵)؛ چنانکه پیش‌تر نیز اشاره کردم، همبستگی‌های فرهنگی، آیین‌ها و جشن‌ها، نقش بسزایی در تولید امنیت داخلی یک کشور دارند. «هنر ایرانی» (رک، همان، ۲۳۷-۲۳۸) و خطاطی (رک، همان، ۳۲۷-۳۲۸) نیز در این مقوله جای می‌گیرد.

نتیجه

عبدالله مستوفی، زمانی «شرح زندگانی من» را نوشت که استعمار در ایران به انحاء گوناگون در نهادهای مختلف جامعه، ریشه دوانده بود. از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و دینی، ایران در معرض تهدید بود و روزه‌روز بر دامنه این تهدیدها افزوده می‌شد. مستوفی با آگاهی و اشرافی که بر بخش بزرگی از نهادهای زندگی اجتماعی و خانوادگی ایرانیان داشت، مهم‌ترین کسوف‌های امنیتی عصر خود را به تصویر کشیده است. وی به‌عنوان روشنفکر دیندار که به آتیه ایران نیز نظری خوش‌بینانه داشت، با طرح «ملیت» و «امنیت» سعی در ترسیم ابعادی از این مسایل کرده که در احراز هویت ایرانیان در سطح جهان و امنیت ملی در دوسطح داخلی و خارجی، نقش اساسی را ایفا می‌کرده است. وی علاوه بر اهمیت‌دادن به ابعاد سیاسی و نظامی، به مناسبت شغل خود و پدران خویش، به بُعد اقتصادی جامعه ایرانی و اینکه این جنبه تا چه حد در سرنوشت مردم مؤثر است، پرداخته است. به سبب بسط مقال نویسنده در این مورد، این کتاب از نظر مطالعات جنبه‌های اقتصادی، از منابع مهمی به شمار می‌رود.

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتح‌علی. (۱۳۶۴). *مکتوبات*، به کوشش م. صبح‌دم (محمدجعفر محبوب)، آلمان، مرد امروز.
- آدمیت، فریدون. (بی‌تا). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران، دماوند.
- _____. (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتح‌علی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی.
- _____. (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا فتح‌علی آقاخان کرمانی*، تهران، پیام.
- آوانسیان، اردشیر. (۱۳۷۸). *خاطرات اردشیر آوانسیان*، به کوشش علی دهباشی، تهران، شهاب ثاقب. سخن.
- باردن، لورنس. (۱۳۷۴). *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی. محمد یحیی دوزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری. *آلی ویور*. (۱۳۸۸). *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بمار، مهرداد. (۱۳۷۶). *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران، فکر روز.
- بجز، مازیار. (۱۳۸۰). *شورشیان آرمانخواه (ناکامی چپ در ایران)*، ترجمه مهدی پرتوی، تهران، ققنوس.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۴۴). *نمایش در ایران*، تهران، چاپ کاویان.
- بیگدلو، رضا. (۱۳۸۰). *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران، مرکز.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). *«فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها»* (میزگرد)، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۴، صص ۱۱-۱۶.
- جلال‌الدین میرزا قاجار. (۱۹۰۶). *نامه خسروان*، لاهور، چاپ سنگی.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم. (۱۳۳۳). *بنیاد نمایش در ایران*، تهران، ابن سینا.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- حسینی، قاسم. (۱۳۸۸). *«بررسی رابطه بیگانگی سیاسی. اجتماعی با مشارکت سیاسی. اجتماعی و امنیت ملی»*، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۲۶، تابستان، صص ۱۴۱-۱۷۹.
- ذبیح، سپهر. (۱۳۶۴). *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- رایف، دانیل. استفن لیس. فردریک جی فیگو. (۱۳۸۱). *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای*، ترجمه مهدخت بروجردی علوی، تهران، سروش.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۰). *هویت ملی و هویت فرهنگی*، تهران، مرکز.
- شیخاوندی، داور. (۱۳۷۹). *تکوین و تنفیذ هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- علی‌زاده، محمدعلی. علی محمد طرفداری. (۱۳۸۹). *«تبارشناسی مبانی هویت ملی در تاریخ‌نگاری ملی گرایانه دوران قاجار و مشروطه»*، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷، ۱۶۱-۱۷۲.
- کرپندورف، کلوس. (۱۳۷۸). *تحلیل محتوا* (مبانی روش‌شناسی)، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نی.

- کسروی، احمد. (۱۳۵۴). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر.
- کیوان حسینی، اصغر. (۱۳۷۹). «دوازده نکته محوری در باب امنیت»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۸۱-۱۱۰.
- ماندل، رابرت. (۱۳۸۷). «چهره متغیر امنیت ملی»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران، سمت.
- مرادیان، محسن. (۱۳۹۰). *مدل سازی ریاضی برای سنجش امنیت خارجی (مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران)*، تهران، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال هفتم، شماره اول، بهار، ۱۶۸-۲۰۱.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۷). *شرح زندگی من (یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)*، تهران: زوار.
- ملکپور، جمشید. (۱۳۶۳). *ادبیات نمایشی در ایران*، تهران، توس.
- نجفی، موسی. (۱۳۷۸). *مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجمدد)*، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- نفیسی، سعید. (۱۳۶۱). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران*، تهران، بنیاد.
- نقیبزاده، احمد. (۱۳۸۵). *قدرت نامرئی*، تهران، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۲.
- Aghaie, Kamran. (2005). **Religious Rituals, Social Identities and Political Relationships in Tehran Under Qajar Rule, 1850s- 1920s**, In Religion and Society Qajar Iran. Robert Gleave, 373- 392, Oxford, Routledge/ Gurzon.
- Aminian, Bahadur. (1991). **Evolution of National Security Concept**, Rawal pind.
- Ghai, Dharam. (1990). **Participatory Development: some perspectives from roots experiences, human development and international development strategy for the 1990 s**. London, Macmillan.
- Viroli, Maurizio. (1995). **For love of country: An essay on patriotism and nationalism**, Oxford university press.